

وجه خلق و کثرت در نمودار است  
نه هر چه آن بمنها بد عین بود است  
تمت

بنه آینه اندر بر بر  
یکه باز بین تا جبهه افکلی  
چه هم مست بذات خود معین  
عدم با هستی از جبهه به ضم  
جو ماضی نیست مستقبل به سال  
یکی نقطه از آن در گذشته سراسر  
جز از حق اندر بین اگر هر دو کعبه  
عرض زان نیست جو هر دو مرکز کتب  
ز طول و عرض و از عمقند اجسام  
از این جمله است اصل جمله عالم  
جز از حق نیست در کتب هستی الحق

در او منکر به بین آن خلق  
نه این در هر دو یک نسبت آن عکس  
نمیدانم چه باشد سراسر عین  
نباشد نور ظلمت هر دو با هم  
نباشد غیر از این یک نقطه خال  
نواد و نکر کرده نام چار سر  
بگو با من که این صورت و صد اجهت  
بگو گی به با خود که هر کتب  
و جوهر هر چه به پدید آید از اعلام  
جو دانشی بسیار اجماع و فاعلام  
هو خلق که در هر دو کمال اطناف

نظری

نمودار از هر چه  
نه هر یک که بنفرد در آتش کتب  
سول

چرا مخلوق را کو بند و اصل  
سکو در بر او جبهه کتب حاصل  
جواب  
و حاصل حق از خلقت جرات نیست  
ز خود بیکانه کسنگ آنگشت نیست  
چو ممکن کرد امکان برف نه  
بجز در جبهه که چیز می نه  
و جله هر دو عالم جبهه خیا است  
که در وقت بقا عین ضلوع  
تفاوت است آنکه کتب و اصل  
نکوبه این سخن را در هر دو کمال  
چو نسبت خاک را با رب الارباب  
عدم کی راه یابد اندر این باب  
وز رو به هر دو مرکز حاصل آید  
عدم چو بود که با حق و اصل آید  
از حرکت نود و نینمعی آکا  
و بعد در عدم بیرونه سانس  
نزد این هر دو هر چه عرض عین

نظری